



محمد رحیمی، پیشکسوت ورزشی، یکی از بنیان راه اندازی گود کشتی مهدی آباد است

احیای گود، بزرگ‌ترین آرزو

نه صد دل خواست که او هم روزی وسط گود بایستد و کشتی بگیرد.

او با بیش از هفتاد سال فعالیت در حوزه کشتی باچوخه، از آخرین بازماندگان نسل پیشکسوتان و کشتی گیران این رشته در مشهد و خراسان است.

سال ها که به عنوان سر پرست کشتی باچوخه مشهد، تربیت و هدایت جوانان و نوجوانان مستعد ابر عهده دارد.

محمد رحیمی سال ۱۳۰۹ در مهدی آباد جاده قدیم قوچان در خانواده ای کشاورز به دنیا آمد. ۹ سال بیشتر نداشت که در یک مجلس عروسی، مراسم کشتی باچوخه را دید و یک دل

حسین برادران فرانهمین دهه از زندگی را پشت سر گذاشته است، اما هنوز ذوق و شوقی را که به کشتی دارد، از دست نداده و همین علاقه او را سربا نگه داشته است. سراسر زندگی اش در تلاشی خستگی ناپذیر برای این ورزش گذشته است، چه آن زمان که به عنوان کشتی گیر جوان در برابر حریف قرار می گرفت و چه این

گود کشتی فردوسی و چشمه گیلان

به گفته رحیمی، کشتی باچوخه نه تنها در مراسم عروسی طرفداران بسیاری داشت، که به عنوان ورزش بومی و محلی خراسان هر سال در عید نوروز در جوار آرامگاه فردوسی برگزار می شد. این مراسم به قدری بزرگ و باشکوه بود که آوازه اش تا دربار هم رسیده بود.

آقا محمد ماجرای دیگری را به خاطر می آورد: «چهارده پانزده ساله بودم که همراه چند نفر از دوستانم برای تماشای مسابقات به گود کشتی فردوسی رفتیم. چون این مراسم سالی یک بار و آن هم در روز ۱۳ فروردین در مشهد برگزار می شد، جمعیت زیادی آمده بودند. پهلوان های همه شهرستان های خراسان بزرگ هم حضور داشتند. شکوه و جلال کشتی با حضور آن همه آدم برایم جذاب بود. این پیشکسوت کشتی ادامه می دهد: متأسفانه گود کشتی فردوسی دوام چندانی پیدا نکرد و چند سال بعد به خاطر دعوی ای که منجر به قتل یکی از تماشاچیان شده بود. این مراسم تعطیل شد. بعد از آن چند سالی مراسم کشتی نوروز در چشمه گیلان برگزار شد. اما این محل به دلیل دوری از شهر و نبود امکانات چندان مورد توجه قرار نگرفت و به فراموشی سپرده شد.

کشتی در مجلس عروسی

آقا محمد می گوید هشت نه سال بیشتر نداشت که در یک مجلس عروسی از نزدیک شاهد برگزاری مسابقه کشتی باچوخه بوده است. مرد داور تادور میدان روستا ایستاده و در وسط، دو پهلوان مشغول کشتی گرفتن بودند. حاج محمد رحیمی ماجرای را که متعلق به ۸۵ سال قبل است، با چنان جزئیات و ریزه کاری هایی تعریف می کند که فکر می کنی همین چند روز پیش اتفاق افتاده است: «یکی از پهلوان ها نماینده اقوام داماد بود که برای بردن عروشان آمده بودند و دیگری نماینده خانواده عروس. سایه هر دو پهلوان مانند رستم پهلوان در سایه کم رنگ چراغ های فانوس نفتی روی دیوارهای کاهگلی منازل روستایی افتاده بود. هر دواز حد اکثر قدرت خود استفاده کردند تا برنده این میدان مبارزه باشند و پیش خانواده خود روسفید شوند. این ماجرا باعث دل بستگی ام به این رشته ورزشی شد. اومی گوید: مراسم عروسی روستایی زادگاه اصلی کشتی باچوخه است. هر زمان که عروسی در یکی از محلات اطراف شهر مثل اسماعیل آباد، نوده، مشهد قلی و... بر پا بود، کشتی باچوخه نیز به عنوان یکی از مراسم همیشگی و پرطرفدار برگزار می شد. آن سال هادر مجالس بزم، اثری از وسایل موسیقی نبود و حاضران مجلس بانگاه به حرکات کشتی گیران سرگرم می شدند و از آن لذت می بردند.

